

انسان در مسیر نیم‌قرن شهرنشینی و ضرورت بازتعریف مفاهیم و فرایندها

رها شده از روستا، گرفتار شهر



محمد رضا حانری‌مازندرانی*

اگر بخواهیم بگوییم از میان فرایندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در صد سال اخیر کدامیک بیشتر بر زندگی انسان ایرانی اثرگذار بوده، باید از فرایند شهرنشینی نام ببریم. به‌ویژه از دهه ۴۰ شمسی به بعد که رشد شهرنشینی در ایران شتاب می‌گیرد. به‌طوری‌که می‌توان گفت در این زمان روح ناآرام شهرنشینی در سرزمینمان دمیده می‌شود. البته می‌توان این سؤال را مطرح کرد که مگر تا قبل از این دهه، شهرنشینی در ایران وجود نداشته است؟ در پاسخ باید گفت شهر به‌عنوان مقر قدرت سیاسی و مدیریت مازاد اقتصادی به‌ویژه مدیریت مازاد محصول روستاهای پیرامون خود در ایران وجود و برحسب مراتب قدرت جذب و مدیریت مازاد، شهرنشینی، با سرعتی کند و آرام به سوی شهرها جریان داشته است اما با آغاز دهه ۴۰، یک شبکه شهری گسترده به پهنای کشور آغاز به شکل‌گیری کرد.

آغاز یک تغییر

اگر تعریفی ساده از شهرنشینی بخواهید، باید بگوییم شهرنشینی جابه‌جایی جمعیت است. در طول تاریخ، انسان‌ها جابه‌جایی‌های متفاوتی را از سر گذرانده‌اند. در اثر وقایع غیرقابل پیش‌بینی طبیعی یا انسانی نظیر سیل، زلزله، قحطی و جنگ، انسان‌ها برای دسترسی به شرایط زندگی بهتر به نقاط دیگر حرکت کرده‌اند. اما در شهرنشینی معاصر که از دهه ۴۰ به بعد در ایران اتفاق می‌افتد، حجم عظیمی از جمعیت با شتاب و با هدف دسترسی به امکانات بیشتر و به‌ویژه شغل و درآمد جابه‌جا می‌شوند، به‌طوری‌که با این حرکت سایر روندهای توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مشروط می‌کنند. به‌همین‌دلیل در این دوران، تهران با بیشترین تمرکز قدرت و ثروت، بیشترین جمعیت را به خود جذب می‌کند و پس از آن مراکز منطقه‌ای مثل مشهد، تبریز، اصفهان و… مقصد مهاجران می‌شود. بنابراین این می‌بینیم شهرنشینی و مهاجرت با هم معنی پیدا می‌کنند و مقصد مهاجرت در ایران از دهه ۱۳۴۰ تا امروز، ابتدا تهران و سپس دیگر کلان‌شهرهای امروزی است. وقتی با چنین جمعیت مهاجر عظیمی روبه‌رو هستیم عقلانی‌تر است به استقبال آن برویم و برایش برنامه‌ریزی در حوزه‌های مختلف اعم از اشتغال، اسکان و… داشته باشیم. اما در این تاریخ چنین استقبال فکرشده‌ای از مهاجران صورت نمی‌گیرد و بنابراین شهرنشینی در ایران از شهرسازی جلو می‌افتد به این معنی که مدیریت کلان‌شهرهای ایران امکانات لازم برای جمعیت شهرنشین تازه‌وارد را پیش‌بینی و برنامه‌ریزی نمی‌کنند. به‌همین‌دلیل شکل‌هایی از بدمسکنی رقم می‌خورد و تهران در این دوران بیش از آنکه محل اشتغال مهاجران باشد، برای آنها تبدیل به محل کسب درآمد می‌شود، زیرا شغلی برنامه‌ریزی‌شده برای این مهاجران تعریف نشده و در نبود مشاغل پایدار، انواع دستفروشی‌ها مثل سبکافروشی، آدامس‌فروشی و انواع مشاغل غیررسمی در مقیاس مادرشهری شکل می‌گیرد.

البته به این نکته هم باید اشاره کرد که در این مهاجرت و شهرنشینی در این دوران در چارچوب مناسبات اقتصاد سرمایه‌دارانه شکل گرفت و سرمایه‌داری هم خود را با تکیه بر ویژگی‌های این نوع شهرنشینی تعریف کرد. در دهه‌های ۴۰-۵۰ هجری‌مان با رشد همه‌جانبه شهرنشینی، سرمایه‌داری دو مسیر اصلی را در نظر داشت: یکی سرمایه‌داری مولد که نیاز به دانش، زیرساخت و… دارد و دیگری سرمایه‌گذاری و انباشت در حوزه‌های زمین و ساختمان با ریسک بسیار اندک بدون نیاز به دانش و فناوری، و زیرساخت و سایر دردهای تولید صنعتی. در نیم قرن گذشته با توجه به رشد شهرها و ایجاد بازار مناسب برای مصرف، سرمایه‌داری مولد صنعتی با عبور از مرحله صنایع جایگزین واردات به سمت واردات کالا‌های کم‌دوام و نیمه‌دوام و شکل‌دهی بازار مستغلات زمین و ساختمان جهت‌گیری کرده است.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای (همکاران و کتاب‌های این گروه را در مجله گفت‌وگو، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۷۵، صص ۶۸-۶۵ معرفی کرده‌ام) به این نتیجه رسیدیم که «شهرسازی از شهرنشینی عقب افتاده است». در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ در قلمرو فعالیت‌های حرفه‌ای متوجه شدم «شهرسازی به حاشیه رانده شده و حضور ندارد». در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ با تکیه بر مطالعات میدانی می‌توانم بگویم «شهرسازی از صحنه رشد شهری حذف شده است». شهرسازی را بازار مستغلات زمین و ساختمان با اتکا بر حمایت‌های قدرت اداری و صحنه رشد شهری و گسترش ساخت‌وساز‌ها حذف کرده است.

شهرنشینی عامل زمین و کوه و جنگل خواری

شکل فعلی شهرنشینی در تهران معلول عواملی متعدد و متنوع است اما امروز خود این شکل شهرنشینی علت بسیاری از ویژگی‌های معاصر ماست، در این‌میان باید از اقتصاد مبتنی بر نفت یاد کرد که بیشترین تأثیر را بر شکل‌دهی به این نوع شهرنشینی در ایران داشته و متقابلاً شهر و شهرنشینی بر ساختار اقتصادی- اجتماعی دوران مسافتانی تأثیرات پیرایش‌کننده بر جای گذاشته‌اند. اقتصاد نفتی شهر را که پیش از این متکی به مازاد محصول روستاهای پیرامون خود بود، متکی بر درآمد و مازادی بین‌المللی بیرون از گردونه اقتصاد داخلی کرد. این اقتصاد نفتی که بدون اتکا بر نیروهای انسانی داخل کشور شکل گرفت، آنها را به‌عبارتی از قید زمین و تولیدات بومی «آزاد» کرد و مهاجرت برای دسترسی به امکانات بیشتر و مهاجرت از روستا به شهر را دامن زد. این مهاجرت و شهرنشینی امروز شکلی به خود گرفته که شکل‌گیری تمامی روندها را مشروط کرده است.

در چند دهه اخیر بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها در ایران به سمت زمین و ساختمان رفته‌اند. به‌ویژه به دلیل وجود نیروی کار ساختمانی ارزان که همان مهاجران هستند و امکان سرمایه‌گذاری در حوزه‌های خلافی مثل تغییر کاربری زمین، افزایش سطح اشغال و زیربنا و تراکم ساختمانی، ساختمان به‌مهم‌ترین عامل جذب سرمایه در کشورمان تبدیل می‌شود چون همان‌طور که گفتیم، نیروی کار ساختمانی، بیمه و تشکیل نمی‌خواهد و هر زمینی به هر مقدار قابل خریدوفروش و ساخت‌وساز است. باعث تعجب و تاسف است که از سال ۱۳۴۰ تا امروز یعنی ۱۳۹۴ این جریان مهاجرت و این سرمایه‌داری متکی به زمین و ساختمان همچنان پویا و فعال و روبه‌رشد است. اگر امروز با پدیده‌هایی مثل زمین‌خواری، جنگل‌خواری، کوه‌خواری و انواع دیگر تصاحب و تغییر کاربری زمین روبه‌رو هستیم، یکی از دلایل آن این‌گونه رشد شهرنشینی و تأثیر آن بر اقتصاد سرمایه‌دارانه است. اکنون که به اختصار تأثیر روند شهرنشینی بر گرایش متاخر رشد اقتصادی کشور بیان شد، بی‌مناسبت نیست که بر تازیدیری سایر روندهای مرتبط با شهر و شهرنشینی هم گذری اجمالی داشته باشیم تا زمینه‌ها و ضرورت‌های نظریه‌پردازی برای درک این چنین شهری‌هدنی فراهم شود.

شهر بدون شهروند و شهریت

در ارتباط با شهر و شهرنشینی و جامعه شهر نشین، واژه‌ای با پیشوند شهر وجود دارد و آن «شهروند» است. شهروند کسی است که با اختیار و آگاهی، محل سکونتش را انتخاب می‌کند و نسبت به محل سکونت خود مسئولیت می‌پذیرد. با این تعریف هرکسی که در شهر زندگی می‌کند لزوماً شهروند نیست و همچنین ممکن است کسی که در روستا زندگی می‌کند، به سبب علاقه و مسئولیت نسبت به روستای خود، شهروند محسوب شود. اما مهاجری که به شهر می‌آید برای وصل‌شدن به گردونه اقتصادی و تأمین معاش باید از صبح تا شب بدود. بنابراین فرضی برای کسب آگاهی و مشارکت در تولید فرهنگی پیدا نمی‌کند؛ از روستا «رها» شده و در شهر گرفتار. انتخابی در کار نبوده، بی‌اختیار

به شهر پرتاب شده و نمی‌داند نسبت به چه چیز و «کجا» باید مسئولیت داشته باشد. به‌همین‌دلیل است که میزان شکل‌گیری جامعه شهروندی در مقایسه با حجم عظیم شهرنشینی در ایران ناچیز است و امروز خبری از رشد محسوس شهروندی در شهرهای ما نیست. این‌گونه شهرنشینی و این‌گونه رشد اقتصادی، رشد شهروندی در ایران معاصر را کند کرده است. یکی از واژه‌های مورد علاقه معماران و شهرسازان «حس تعلق» است؛ حس تعلق به مکان. امروز از حس تعلق به‌عنوان حسی کم‌رنگ‌شده در میان ساکنان شهرها نام برده می‌شود. حس تعلق به شهر با احساس هویت فرد عجین است. در دل واژه شهروند این دو حس نهفته است. کسی که ۲۰ سال شناور در شهر است، از موطشش کنده شده و به شهر پرتاب شده، از صبح تا شب گرفتار تلاش معاش آن هم در وضعیت حداقل است، از چنین کسی چگونه حس تعلق و هویت می‌توان انتظار داشت؟ در مقیاس جامعه شهری یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با این بحث که آن هم با پیشوند شهر شروع می‌شود، «شهریت» است. شهریت معادل با مدنیت است. شهریت همان آگاهی شهروندی در مقیاس اجتماع است. وقتی فرایند تبدیل شهرنشین به شهروند در ایران بطنی است، نمی‌توان انتظار شکل‌گیری شهریت را داشت چون با این وضعیت، مهاجران نمی‌توانند در ارتقای فرهنگ شهری و شهریت نقشی ایفا کنند. البته این را هم بگویم اگرچه بحث ما نیز مانند شهرنشینی‌مان پرشتاب است، اما این نتیجه‌گیری‌ها هم مطلق نیستند و جامعه شهری معاصر با پشت‌سرگذازدن چند دهه شهرنشینی در لایه‌هایی طالب شهریت و مدنیت هست و ما شاهد نمونه‌هایی نادر اما درخشان در قلمرو فعالیت‌های شهروندی در همین نیم قرن اخیر بوده‌ایم.

از دیگر مفاهیم مرتبط با شهر، شهرنشینی، شهروندی و شهریت که آنها نیز با پیشوند شهر شکل گرفته‌اند و در این شبکه معنایی قرار می‌گیرند، دو مفهوم «شهریاری» و «شهرداری» هستند. در این دو واژه معانی فعالیت، مدیریت و سرزمین در هم آمیخته‌اند. شهرداری، حکمرانی در مقیاس محلی و شهریاری، حکمرانی در مقیاس ملی و سرزمینی را تداعی می‌کنند. یکی از ویژگی‌های شهرداری و شهریاری شاخت سرزمین مورد حکمرایی بوده است. یک مثال در این زمینه می‌زنم که مشخص شود در نیم قرن اخیر شاخت سرزمین و تعلق به مکان از درون مفاهیم شهرداری و شهرسازی حذف شده‌اند؛ تمدن ایران را باید مدیون سلسله‌جبال‌های آن دانست. اکثر تمدن‌های ما در کنار رشته کوه‌هایی نظیر البرز و زاگرس ایجاد شده‌اند. در سال ۱۳۴۵ که قرار شد برای اولین‌بار طرح

✽✽✽

باعث تعجب و تأسف است که از سال ۱۳۴۰ تا امروز یعنی ۱۳۹۴ این جریان مهاجرت و این سرمایه‌داری متکی به زمین و ساختمان همچنان پویا و فعال و روبه‌رشد است. اگر امروز با پدیده‌هایی مثل زمین‌خواری، جنگل‌خواری، کوه‌خواری و انواع دیگر تصاحب و تغییر کاربری زمین روبه‌رو هستیم، یکی از دلایل آن این‌گونه رشد شهرنشینی و تأثیر آن بر اقتصاد سرمایه‌دارانه است

✽

جامع شهر تهران را تهیه کنند به دعوت مهندسین مشاور فرمانفرمایان، معمار و شهرسازی از اس‌انجلس به ایران آمد تا طرح جامع تهران را تهیه کند. تهران شهر پهن‌پیری که امروز در آن زندگی می‌کنیم از نظر تاریخی، قریه‌ای بود که در میان کوه البرز و دشت ری شکل گرفته بود و طی قرن‌ها با قریه شمیران در شمال و شهر باستانی ری در جنوب رابطه داشت. به‌همین‌دلیل رشد تهران ماهیتی شمالی- جنوبی به خود گرفت و ساختار تاریخی- طبیعی و مدنی شهر براساس رابطه بالا- پایین گسترش یافت و شهرنشینی و شهریت نیز با این رابطه شمال و جنوب عجین شد. این اولین طرح جامع تهران کوشید تا برخلاف ساختار تاریخی طبیعی تهران، آن را به سمت شرق و غرب گسترش دهد. براساس این طرح، اولین طلایه‌داران شهرسازی یعنی جاده‌ها به سمت شرق و غرب احداث شدند و شهرنشینی به‌سرعت پیرامون جاده‌ها را پر کرد بدون شهریت، تأسیسات و خدمات شهری. سال‌ها طول کشید که بالاخره و با هزینه‌های بسیار زیاد هسته‌هایی شهرى در شرق و غرب تهران شکل گرفتند ولی نیم قرن است که تهران باوجود طبیعت خوشد در حال کش آمدن به طرف شرق و غرب است. به دلیل این رفتار مهندسی- اداری با شهر تهران، در این‌امروز وزارتخانه راه و شهرسازی داریم، روزبه‌روز بیشتر و بیشتر نارسایی‌ها و ناتوانی‌هایش آشکار می‌شود.

با این روایت کوتاه از تهیه اولین طرح جامع تهران در ارتباط با شهر، شهرنشینی، شهروندی، شهریت، شهریاری و شهرداری، می‌خواهم شبکه معنایی بحث کرد شده را با معرفی مفهوم «شهرسازی» که واژه‌ای تازه شکل گرفته است، بسط دهم و مناسبت‌تر است بین رشد فعلی شهرها با مفهوم شهرسازی تمایز قائل شد. از دهه ۱۳۴۰ به بعد واژه شهرسازی در ایران مطرح شد و هدف و منظور از آن آماده‌سازی اراضی شهر و اطراف آن برای توسعه اقتصادی - اجتماعی بود. شهرسازی دانش مهیا کردن سرزمین برای توسعه است و با توجه به قدمت شهر و شهرنشینی در ایران، دانش شهرسازی، معاصرکردن سازمان‌یابی فضا در مقیاس‌های ملی و محلی است. با آنچه در نیم‌قرن اخیر اتفاق افتاد، یعنی شهرسازی در ابتدا از شهرنشینی عقب افتاد و بعد به حاشیه رفت و بعد توسط بازار مستغلات حذف شد. اما امروزه وزارتخانه راه و شهرسازی داریم، در شهرداری‌ها معاونت شهرسازی هست و در غالب دانشگاه‌ها ما رشته‌های متنوعی از شهرسازی وجود دارد و تعداد پرشمارى مهندس شهرساز، پرسش این است که نقش اینها در هدایت شهرنشینی به سمت کیفیت و شهریت چه بوده است؟ انعکاس حضور این نهاده‌ا و دانشکده‌ها و فاعلان شهرسازی را در جامعه شهری چگونه گواهی دهیم؟ تجربه‌های تحقق طرح‌های شهرسازی ما در کجا قابل رؤیت هستند؟ مفاهیم و تئوری‌هایمان چه زمانی و کجا نوشته و

زاویه



بومی شده‌اند؟ با این اعتقاد که شهرسازی هم دانش است و هم توانایی آن را دارد که به این شکل از شهرنشینی ما سامان دهد.

با شتاب هم اینها را گفتم تا بدین‌جا برسم که مرتبط با چنین پدیده حچیم و عظیمی مانند شهرنشینی، نمی‌توان با تکیه بر مهندسی شهرسازی که چندان بر آن مسلط نیستیم و نظریه‌های بومی‌نشده، انتظار داشت تا در برابر بازار مستغلات زمین و ساختمان که هرکجا و به‌هرشکل و به هر اندازه بخواهد، می‌سازد، ایستادگی کنیم. ایستادگی در برابر این وضعیت هم نه به سادگی میسر است و نه یک راه‌حل مشخص دارد. با وجود این، بدون واردشدن به ارزیابی رفتارها و شناخت‌های مسئولان و متخصصان نسبت به واقعیت‌های شهرنشینی و غیبت و حذف شهرسازی، باید بپذیریم تاکنون این شیوه از آموزش شهرسازی و مواجهه مستغلاتی با شهرنشینی، بازی از دوش جامعه شهری بر نداشته است و درنتیجه به انواع دیگری مواجهه و تلاش نیاز داریم و باید مسیرهای دیگری را بیازماییم. کوشش در تأسیس نظریه شهر، یکی از این انواع تلاش‌هاست. شهر آینه تمام‌نمای رفتار ماست. ما و شهرهایمان در پرتو چنین شهرنشینی‌ای با هم بزرگ و تربیت شده‌ایم. چندان‌گانی شخصیتی که امروز در تهران می‌بینیم انعکاس چندان‌گانی و توسعه نامتوازنی است که در رفتارهای ما هم دیده می‌شود. به‌این‌ترتیب همه مفاهیم و واژه‌گانی که در ارتباط با شهر مطرح شد نیازمند گفت‌وگو، بازتعریف و نتیجه‌گیری هستند. اشاره کردم یکی از نتایج این مهاجرت، زاغه‌نشینی است که بدترین شکل بدمسکنی است. برای تبدیل‌شدن زاغه‌نشین که ساکن شهر است به شهروند- اگر همه چیز خوب پیش برود- حداقل سه تا چهار دهه زمان لازم است. علاوه‌براین برای رسیدن به شهریت و مدنیتی که مورد مطالبه است، نیازمند وجود فضاهای مدنی و مشاعات شهری هستیم. اما اتفاقی که می‌افتد به موازات مهاجرت گسترده به شهر، تخصیص فضای عمومی به شهروندان افزایش نیافته است. شهر خود یک حوزه عمومی است و شهرنشینی نیازمند ایجاد افزایش فضاهای عمومی است. برای تسریع در فرایند تبدیل شهرنشین به شهروند، شهروند باید بتواند جای خودش را در شهر پیدا کند. یعنی که «بیرون» برای او وجود داشته باشد که جزئی از شهر است و او فرصت کند و بتواند به آن رفت‌وآمد و درون آن معاشرت کند. شهری رشدیافته مبتنی بر ترجیحات بازار مستغلات که هوایش آلوده است و امن نیست، بیرونی برای شهروند ندارد و بازار مستغلات با حمایت قدرت اداری، اجازه افزایش فضاهای عمومی را نمی‌دهد. برای اینکه مصرف زمین برای بازار مستغلات ارزش خصوصی، سودگاری و سودآوری دارد. مثال دیگری از آن مشاورى که برای تهیه اولین طرح جامع تهران دعوت شد: در گزارش‌های هیات همکار مشاور دعوت‌شده خواندم که «این تهرانی‌ها دائم روی قبرها و توی گورستان‌هایشان به پیک‌نیک می‌روند». در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ ما نزدیک به ۲۰۰ گورستان در تهران داشتیم که برای تهرانی‌ها بیرون محسوب می‌شدند. فضای گورستان در فرهنگ ما یک‌سازمان امروز، گورستان‌خوار، جایی برای اجتماع بود و چون با زیارت اهل قبور در فرهنگ ایرانی پیوند داشت، مردم می‌توانستند در آنها جمع شوند اما در سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۶ که مطالعات کاربری دیگری برای آنها در نظر گرفته (مجله اندیشه ایرانشهر شماره ۱۳) به همین دلیل است که اگر روزی فقط زمین‌خوار داشتیم امروز، گورستان‌خوار، حرم‌خوار و گسل‌خوار هم داریم و با این نوع گسترش شهری، فضای تنفس شهر و شهروندان را از آنها گرفته‌ایم. این همان حق شهروندی است که ضایع شده و در خلا آگاهی بر حقوق شهری، امکان شکایت به‌دلیل تمامی این ضایق بر «شهروندان» تهرانی نامکشوف است.

در جست‌وجوی یک نظریه

با این توضیحات و معرفی لایه‌های مختلف شهرنشینی معاصر ایران و پیچیدگی ایجادشده در اثر تعامل این- لایه‌ها با جنبه‌های اقتصادی- اجتماعی- سیاسی و فرهنگی معاصر شهرهای ما، ما نیازمند تأسیس نظریه‌ای مرتبط با شهر و شهرنشینی معاصر ایران هستیم که بتواند مفهوم شهر و شش مفهوم دیگری را که مشتق از شهر است با توجه به تحولات شبکه معنایی هرکدام، در خود جای دهد. چند سالی است در گفت‌وگو با همکاران و کوشش برای نظریه‌پردازی، این مفاهیمی را «نظریه شهرشناسی در ایران» نامیده‌ایم (مجله اندیشه ایرانشهر شماره‌های ۶ و ۱۴ و ۱۵) و اکنون هرکدام راهی را برای رسیدن به مقصود می‌آزمایم. برای تدوین نظریه شهرشناسی راهی را که در حال پیمودنش هستم عبارت است از بررسی تطبیقی مفهوم شهر و شهرنشینی با پنج مفهومی که با شتاب آنها را معرفی کردم (شهروندی، شهریت، شهرداری، شهریاری و شهرسازی). انعکاس تحولات شهر در زبان فارسی و تطبیق آنها با وضعیت معاصر شهرنشینی در ایران، با این فرضیه که همه آنچه متوجه می‌شویم، و متوجه نمی‌شویم در زبان و ادبیات منعکس شده است و این‌گونه می‌کوشم نظریه را بسط دهم. تا اینجا در تدوین نظریه شهرشناسی نسبت شهر، شهروندی و شهرنشینی با تشکیل سرمایه‌های اجتماعی؛ نسبت شهر، شهریاری و شهرداری را تشکیل سرمایه‌های تمدنی و نسبت شهر، شهریت و شهرسازی با تحکیم و پایداری سرمایه‌های طبیعی مدنظر بوده‌اند. به‌علاوه در نظر دارم در گفت‌وگویی میان رشته‌ای با صاحب‌نظران حوزه‌های مرتبط با شهر، چگونگی ترکیب این سه نسبت (نسبت ۷ مفهوم برگرفته‌شده از شهر با سرمایه‌های تمدنی، اجتماعی و طبیعی ایران) که شکل‌دهنده ویژگی‌های فرهنگی ما در طول تاریخ بوده‌اند را با توسعه، شهرنشینی و ساخت‌وسازهای معاصر- به‌مثابه نمود ملموس توسعه معاصر- مورد سنجش و ارزیابی قرار دهم و در این راه بیش از هر چیز، محتاج گفت‌وگوهای میان رشته‌ای هستم.

*** معمار و شهرساز، مدیرمسئول و سردیر مجله اندیشه ایرانشهر**

دریچه

جنجال‌های اوپاما از آکادمی اسکار تا مسجد مهسا علی‌بیگی

آخرین سال حضور باراک اوپاما، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، در کاخ سفید قرار است سال پرحاشیه‌ای باشد. همین چندروز پیش بود که اولین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آمریکا مجبور شد وارد کمپین علیه نژادپرستی جایزه اسکار شود. تنها با گذشت دو روز از این اتفاق، حالا خبر رسیده که باراک حسین اوپاما قرار است روز چهارشنبه از مسجدی در بالتیمور بازدید کند.

این خبر را کاخ سفید اعلام کرده و گفته این اقدام برای نزدیکی با جامعه مسلمانان آمریکا انجام می‌پذیرد. این اولین دیدار اوپاما با مسلمانان در عمر هشت‌ساله ریاست‌جمهوری‌اش است. اعلام این خبر، واکنش‌های زیادی را در شبکه‌های خبری و اجتماعی برانگیخت. شبکه خبری «ان‌بی‌سی» با اعلام این خبر آن را اقدامی در پاسخ به اظهارات جمهوری‌خواهان و نامزد آنها برای ریاست‌جمهوری آینده آمریکا، دونالد ترامپ، دانست. پس از گسترش اقدامات تروریستی داعش و القاعده در سال ۲۰۱۵ در سرتاسر جهان، جمهوری‌خواهان به یکی از گروه‌های اصلی مخالف مسلمانان در آمریکا تبدیل شده‌اند. ان‌بی‌سی در این زمینه می‌نویسد: «حضور اوپاما در یکی از مساجد آمریکا، پاسخی خواهد بود به اظهارنظرهایی که تروریسم و افراط‌گرایی را با اسلام مرتبط می‌دانند». این خبر از چشم رسانه‌های کشورهای مسلمان نیز دور نمانده است.

«جاکارتا-تایمز» با اعلام این خبر به فرصت‌سوزی هشت‌ساله اوپاما برای ارتباط با مسلمانان آمریکا اشاره کرده و نوشته است که رئیس‌جمهور آمریکا با وجود داشتن خانواده‌ای مسلمان، در تمام طول حضورش در کاخ سفید تلاش می‌کرد فاصله خودش را با مسلمانان حفظ کند. البته کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به این خبر واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند. «جان پترسون»، به‌اشتراک‌گذاری این‌خبر در صفحه شخصی‌اش در شبکه اجتماعی توئیتر نوشته است: «یک اقدام خوب. امیدوارم با این کار مسلمانان بتوانند به ما در زمینه مبارزه با اسلام‌گرایان بدیکال کمک کنند». «هاوارد»، دیگر کاربر این شبکه اجتماعی، هم در این زمینه نوشته است: «همان‌طور که خشونت به هر شکلی محکوم است، بیرون عقاید مختلف باید آزاد باشند». در کنار کسانی که از این اقدام باراک اوپاما استقبال کرده‌اند، کاربران دیگری هستند که این اقدام او را مورد نکوهش قرار داده‌اند.

«شارون». از دیگر کاربران توئیتر، به تمسخر این اقدام اوپاما پرداخته و نوشته است: «با داشتن مشاورى مثل «والری جارت»- این کارها از اوپاما بعید نیست». والری جارت، وکیل آمریکایی و از مشاوران ارشد باراک اوپاماست. او از پدر و مادری آمریکایی زاده شده و متولد شهر شیراز ایران است که تا پنج‌سالگی در این شهر زندگی کرده. پدر والری از اولین پزشکان بیمارستان نمازی شیراز بود. او در خاطراتش زندگی در ایران را «خاطرات بسیار شیرین» توصیف می‌کند. کاربر دیگری با اسم مستعار «جوزمانکی»، با انتشار خبر حضور اوپاما در مسجد نوشته است: «آمریکایی‌ها همیشه فکر می‌کنند باید از دیگران به‌خاطر اینکه این قاره را اشغال کرده‌اند، عذرخواهی کنند. حالا نوبت مسلمانان است». مسجد بالتیمور یکی از مساجد آمریکا بود که با افزایش حملات تروریستی داعش و القاعده چندین‌بار مورد حمله افراط‌گرایان مسیحی و آمریکایی قرار گرفت.

گزارش فردا

دانمارک و مهاجران

قانون جدید پارلمان دانمارک در زمینه مصادره اموال ارزشمند پناهجویان واکنش‌های زیادی را برانگیخته است. بسیاری این قانون را نژادپرستانه و نازستی خوانده‌اند. یکی از نشریاتی که در این زمینه واکنش نشان داده است، «ایندیپنت» است. این نشریه در گزارشی می‌نویسد: «متأسفانه این اولین باری نیست که قوانین خشونت‌آمیز ضدمهاجر در اروپا تصویب می‌شود. در طول این مدت مواضع زیادی روبه‌روی یک‌میلیون پناه‌جویی که در سال ۲۰۱۵ وارد اروپا شده‌اند وجود داشته است». این نشریه سپس ۱۰ مورد از قوانین و رفتارهای خشونت‌آمیز علیه پناهنده‌ها را برشمرد و نوشته است: «اولین اقدام خشونت‌آمیز را باید اخراج غیرقانونی مهاجران و پناهجویان دانست. در سال گذشته، ترکیه هزاران نفر از مهاجران سوری را اخراج کرد. پس از ترکیه، نروژ دومین کشوری است که دست به اخراج پناهنده‌ها زده است و آنها را از طریق دوچرخه یا اتوبوس به داخل خاک روسیه می‌فرستد. دومین اقدام خشونت‌آمیز علیه مهاجران و پناهنده‌ها ایجاد درگیری‌های فیزیکی است. سال گذشته در میدلزبورو انگلستان درگیری بین مهاجران و شهروندان انگلیسی ایجاد شد، به این دلیل که شهروندان این شهر در خانه‌های پناهنده‌ها را به رنگ سرخ درآورده بودند تا از سایر شهروندان متمایز شوند. اتفاق مشابهی در کاردیف انگلستان هم روی داد؛ زمانی که از مهاجران خواسته شده بود دستبندهایی به دست کنند تا مشخص شوند آنها پناهنده هستند. سومین رفتار خشن و توهین‌آمیز با پناه‌جویان انتشار و توزیع راهنمای رفتار بین پناه‌جویان است. در این راهنماها به پناه‌جویان رفتار مودبانه در اروپا آموخته می‌شود. چهارمین این رفتارها، تصویب قوانینی است که پس از اتفاقات شب سال نو در کلن آلمان شاهد آنها هستیم. این قوانین از ورود مهاجران به استخرها و کلوب‌ها در شهرهای مختلف اروپا جلوگیری می‌کنند. دانمارک یکی از کشورهای است که این قوانین را در شهرهای خود برقرار کرده است؛ به‌طوری‌که



به کسانی که به یکی از زبان‌های دانمارکی، انگلیسی یا آلمانی صحبت نکنند، اجازه ورود به کلوب‌ها و استخرها داده نمی‌شود. متأسفانه پنجمین مورد مربوط به سیاست‌مداران و رسانه‌هاست؛ از دیوید کامرون تا دونالد ترامپ و از نشریه طنز شارلی‌ابدو تا روزنامه دیلی‌میل. یکی از نژادپرستانه‌ترین واکنش‌هایی که تاکنون نسبت به مهاجران صورت گرفته، انتشار کاریکاتوری از مهاجران در روزنامه دیلی‌میل به شکل یک دسته موش سیاه است که به سمت اروپا در حال حمله‌ورشدن هستند. استفاده از گاز اشک‌آور و شلیک‌آب علیه مهاجران، ششمین رفتار خشن علیه آنهاست. سپتامبر گذشته زمانی که مهاجران سوری پشت مرزهای مجارستان جمع شده بودند و خواستار ورود به این کشور بودند، پلیس ضدشورش مجارستان به سوی آنها گاز اشک‌آور پرتاب و آنها را با فسیلک آب متفرق کرد. هفتمین قانون خشونت‌آمیز نصب سیم خاردار و حضور پلیس ضدشورش در مرزهای اروپا باوجود قانون روادید شینگن است که رفت‌وآمد بین مرزهای اروپا را مجاز می‌کرد. این قانون چندین پیش برداشته شد تا اسلوفونی، مجارستان، استرالیا و… بهتر بتوانند رودرویی مهاجران بایستند. راهپیمایی‌های ضدمهاجران، تخریب مکان‌های استقرار پناه‌جویان و قانون ضبط اموال نیز آخرین مواردی است که علیه پناهنده‌ها و مهاجرانی که از جنگ در سوریه، عراق و دیگر کشورها فرار کرده‌اند، تصویب شده است.»

پیشخوان

● نهمین شماره ماهنامه فرهنگی- اجتماعی اصفهان با نام «برای فردا» یک شماره متفاوت است. در این شماره بعد از مدتها، پرونده‌ای مفصل برای کیوان قدرخواه، شاعر اصفهانی، منتشر شده که به‌همراه آن انتشار نامه‌های اختصاصی این شاعر برای همسرش و انتشار بخشی از رمان منتشرنشده او، کار ارزشمندی است. در بخش اجتماعی این نشریه، یک پرونده گردشگری مفصل به چاپ رسیده که در آن گفت‌وگویی اختصاصی با الساندور امدادیو، رئیس دفتر توسعه صنعت سازمان ملل (تهران). انجام شده است. پرونده دیگر این ماهنامه به تاریخ طب در اصفهان برمی‌گردد و عباس ادیب ۹۳ساله به سؤالات این ماهنامه درباره تاریخچه طب نوین در اصفهان پاسخ گفته است. گفت‌وگو با جهانگیر شهدادی، نقاش اصفهانی و از دوستان کیوان قدرخواه، نگاهی به نمایش‌های اصفهان، گزارشی از پروژه‌های عظیم شهری در این کلان‌شهر و… از دیگر بخش‌های «برای فردا»ست. این ماهنامه به قیمت شش‌هزارتومان منتشر شده و مدیرمسئول آن حسن قانونی است.

● چهارمین شماره فصلنامه فرهنگی، هنری، ادبی و تاریخی استان گلستان با نام «استرآباد» منتشر شد. این شماره که ویژه زمستان است پرونده اصلی خود را به جایگاه فرهنگی آیت‌الله نورمحمدی اختصاص داده و در مصاحبه‌ای مفصل با او، دیدگاه‌های این عالم فرزانه را منتشر کرده است. یادنامه محسن باقرزاده که بنیان‌گذار انتشارات نئوس بوده، بخش دیگری از این فصلنامه را به خود اختصاص داده است. به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد صدوق، این فصلنامه گفت‌وگویی با دکتر سیدهاشم موسوی تهیه کرده است. همچنین در پرونده‌ای ویژه شعر و ادبیات از دکتر فرامرز سلیمانی به‌عنوان بانی موج سیوم معاصر یاد شده است. مقالاتی درباره شاهنامه، جایگاه شعر در فرهنگ ایران، آلودگی‌های زیست‌محیطی و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی استان گلستان و… بخش‌های دیگری از این فصلنامه را تشکیل می‌دهند. استرآباد به مدیرمسئولی علی یابزیدی و سردبیری رحمت‌الله رجایی در ۱۳۶ صفحه و به قیمت شش‌هزارتومان منتشر شده است.

